

بهترین متاع
در آدّه
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

کِتَابُ الْجِهَادِ

وَشَرَائِطُ وُجُوبِ الْجِهَادِ سَبْعُ خِصَالٍ: الْإِسْلَامُ،^۱ وَالْبُلُوغُ، وَالْعَقْلُ،^۲ وَالْحُرِّيَّةُ،^۳
و شرایط واجب بودن جهاد، هفت خصلت است: مسلمانی، و بلوغ، و عقل، و آزادی،

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ **سوره توبه، آیه ۱۲۳**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیکند، بجنگید.

در اقناع آمده: زیرا خداوند، مومنان را به جهاد کردن، مخاطب قرار داده است.

در کفایه الاخیار آمده: کافر، جهاد بر او نیست زیرا نمی‌توان کسی را مکلف کرد که با خودش بجنگد.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. **صحیح. ابوداود ۴۴۰۳**

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

قَالَ نَافِعٌ: حَدَّثَنِي ابْنُ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً، فَلَمْ يُجْزِنِي ثُمَّ عَرَضَنِي يَوْمَ الْخَنْدَقِ، وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً، فَأَجَازَنِي. **بخاری ۲۶۶۴**

نافع می‌گوید: ابن عمر به من گفت: در غزوه‌ی احد، رسول الله صلی الله علیه وسلم او را برانداز کرد در حالی که او چهارده ساله بود پس به من اجازه‌ی جهاد نداد. سپس در غزوه‌ی خندق مرا برانداز کرد و در حالی که من پانزده ساله بودم پس به من اجازه داد.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ **سوره توبه، آیه ۴۱**

و در راه خدا با جان و مالتان جهاد کنید.

در اقناع و کفایه الاخیار آمده: خداوند فرموده که با جان و مالتان جهاد کنید و برده، مالک وجودش نیست و مالی ندارد که با آن جهاد کند پس جزو این آیه می‌شود: ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ﴾ **سوره توبه، آیه ۹۱**

و کسانی که چیزی ندارند که صرف جهاد کنند؛ گناهی نیست (که در جهاد شرکت نکنند).

وَالذُّكُورَةُ^۱ وَالصَّحَّةُ^۲ وَالطَّاقَةُ عَلَى الْقِتَالِ^۳.

و مرد بودن، و سالم بودن، و توانائی بر جهاد.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾ **سوره انفال، آیه ۶۵**

ای پیامبر! مومنین را به جهاد تشویق کن. در کفایه الاخيار آمده: نزد امام شافعی، اطلاق لفظ «المؤمنین» زنان را شامل نمی‌شود مگر با دلیل.

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ قَالَ: لَا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ. **بخاری ۱۵۲۰**

ام المومنین عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! ما جهاد را بهترین عمل می‌بینیم، آیا (ما زنان) جهاد کنیم؟ ایشان فرمودند: نه، اما بهترین جهاد، حج مقبول است.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ عَلَى النِّسَاءِ مِنْ جِهَادٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ. **إسناده صحيح، مسند احمد ۲۵۳۲۲**

ام المومنین عایشه گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا بر زنان، جهاد (واجب) است؟ فرمود: بله، بر آنان جهادی (واجب) است که جنگی در آن نیست: حج و عمره.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ﴾ **سوره توبه، آیه ۹۱**

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که صرف جهاد کنند؛ گناهی نیست (که در جهاد شرکت نکنند).

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ﴾ **سوره**

فتح، آیه ۱۷

بر نابینا و لنگ و بیمار، گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند).

وَمَنْ أُسِرَ مِنَ الْكُفَّارِ فَعَلَىٰ ضَرْبَيْنِ: ضَرْبٌ يَصِيرُ رَقِيقًا بِنَفْسِ السَّبِيِّ، وَهُمْ الصَّبِيَّانُ وَالنِّسَاءُ.^١

و کسانی که از کفار به اسارت گرفته شدند؛ بر دو گروه‌اند: گروهی که به محض اسارت، برده می‌گردند و آنان کودکان و زنان‌اند.

وَضَرْبٌ لَا يَرِقُّ بِنَفْسِ السَّبِيِّ، وَهُمْ الرَّجَالُ الْبَالِغُونَ. وَالْإِمَامُ مُخَيَّرٌ فِيهِمْ بَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: الْقَتْلُ،^٢

و گروهی که به محض اسارت، برده نمی‌گردند. و آنان مردان بالغ هستند. و امام در مورد آنان بین چهار چیز اختیار دارد: کشتن

١. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: وَجِدْتِ امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ مَعَاذِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ». بخاری ٣٠١٥

در بعضی از غزوه‌های رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، زن کشته شده‌ای یابیده شد. پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کشتن زنان و کودکان نهی نمود.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، وَرَفَعَهُ، أَنَّهُ قَالَ فِي سَبَايَا أَوْطَاسَ: لَا تُوْطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ، وَلَا غَيْرُ ذَاتِ حَمْلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً». صحیح، ابوداود ٢١٥٧

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد اسیران پیکار اوطاس فرمودند: با زنان باردار (آنان) نزدیکی کرده نشود تا این که وضع حمل کنند و با زنانی که باردار نیستند نزدیکی کرده نشود تا این که یک بار قاعده شوند.

در هیچ غزوه‌ای از غزوات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مشاهده نشده که ایشان دستور بدهند زنان و کودکان را به قتل برسانید بلکه سهم مجاهدین بوده و به بردگی گرفته شده‌اند.

٢. عَنْ جَابِرٍ، أَنَّهُ قَالَ:.... حَتَّى نَزَلُوا عَلَىٰ حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَحَكَمَ أَنْ يُقْتَلَ رِجَالُهُمْ وَتُسْتَحْيَا نِسَاؤُهُمْ، يَسْتَعِينُ بِهِنَّ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَصَبَتْ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ، وَكَانُوا أَرْبَعَ مِائَةٍ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ قَتْلِهِمْ انْفَتَقَ عِرْقُهُ فَمَاتَ. صحیح، ترمذی ١٥٨٢

... تا این که بنی قریظه (که در دستان مسلمانان اسیر بودند) بر قضاوت سعد بن معاذ راضی شدند. پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم کسی را به نزد او فرستاد (تا بیاید و قضاوت کند). سعد بن معاذ قضاوت کرد مردانشان کشته شوند و زنانشان زنده نگاه داشته شوند که مسلمانان از آنان کمک بجوبند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: (ای سعد!) در مورد آنان به حکم خداوند اصابت کردی. و آنان چهارصد نفر بودند. وقتی که از قتل آنان فارغ شدند؛ رگ سعد بن معاذ باز شد و از دنیا رفت.

وَالِاسْتِرْقَاقُ،^۱ وَالْمَنْ،^۲ وَالْفِدْيَةُ بِالْمَالِ أَوْ بِالرَّجَالِ،^۳ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ الْمَصْلَحَةُ.

و به بردگی گرفتن، و منت گذاشتن (بر او با آزاد کردنش)، و فدا دادن با مال یا با مردان. انجام می‌دهد از آن، هر چه مصلحت در آن باشد.

۱. در کفایه الاخیار آمده: قاضی ابوالطیب طبری در این باره ادعای اجماع نموده است.

در صحیح بخاری ۲۳۰۷ آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه‌ی حنین، قبیله‌ی هوازن را به بردگی گرفته است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً ﴾ **سوره محمد، آیه ۴**

در این هنگام (اسیران) را محکم ببندید. بعدها یا بر آنان منت بگذارید (و بدون عوض آزادشان کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة بگیرید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثَمَامَةُ بْنُ أَثَالٍ سَيِّدِ أَهْلِ الْيَمَامَةِ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا عِنْدَكَ يَا ثَمَامَةُ»، قَالَ: عِنْدِي يَا مُحَمَّدُ خَيْرٌ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قَالَ: «أَطْلِقُوا ثَمَامَةَ». **بخاری ۲۴۲۲**

رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی اسب سوار را به طرف نجد فرستاد. آنان فردی از بنی حنیفه را اسیر گرفتند که ثمامه بن اثال نام داشت و سید اهل یمامه بود. او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی او خارج شد و گفت: ای ثمامه! نزد تو چیست؟ ثمامه گفت: ای محمد! نزد من خیر است. پس راوی دنباله‌ی حدیث را بیان کرد. (در پایان روایت آمده) رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ثمامه را آزاد کنید.

۳. عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: كَانَتْ ثَقِيفُ حُلَفَاءَ لِبَنِي عُقَيْلٍ، فَأَسْرَتْ ثَقِيفُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ، وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعُضْبَاءَ، فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْوَتَاقِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ: «مَا سَأَلُكَ؟» فَقَالَ: بِمَ أَخَذْتَنِي، وَبِمَ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ: =

وَمَنْ أَسْلَمَ قَبْلَ الْأَسْرِ أَحْرَزَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَصِغَارَ أَوْلَادِهِ.^۱

و کسی که قبل از اسارت مسلمان شد مالش و خودش و فرزندان کوچکش را حفظ کرد.

«إِعْظَامًا لِذَلِكَ» أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ حُلْفَائِكَ ثَقِيفَ، ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ، فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، يَا مُحَمَّدُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِيمًا رَقِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفَلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ»، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمَانٌ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ»، فَقَدِيَ بِالرَّجُلَيْنِ. مسلم ۱۶۴۱

قبیله‌ی ثقیف با قبیله‌ی بنی عقیل هم پیمان بودند. پس ثقیف دو نفر از یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم را اسیر گرفتند و یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم یک نفر از بنی عقیل را به اسارت گرفتند و شتری بنام عضباء که همراه او بود را به غنیمت گرفتند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد او آمد در حالی که دست بسته بود. اسیر گفت: ای محمد! به چه گناهی مرا گرفتی؟ و به چه گناهی شتر عضباء که از شتران پیشتاز حجاج بود را گرفتی؟ «این جملات را به خاطر عظیم دانستن عهد شکنی گفت.» رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: تو را اسیر گرفتم به خاطر گناه هم پیمانان تو (که عهدشکنی کردند و دو نفر از مسلمانان را به اسارت گرفتند). سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم از پیش او رفت. آن اسیر (بار دیگر) ایشان را ندا زد و گفت: ای محمد! ای محمد! رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز مهربان و مشفق بود پس بازگشت و فرمود: چه می‌خواهی؟ اسیر گفت: من مسلمانم. ایشان فرمودند: اگر قبلاً می‌گفتی که مالک امرت بودی به طور کامل رستگار می‌شدی، سپس منصرف شد.

پس بار دیگر ایشان را ندا زد و گفت: ای محمد! ای محمد! ایشان به نزد او آمد و فرمود: تو را چه شده؟ اسیر گفت: من گرسنه‌ام مرا طعام بده و تشنه‌ام مرا آب بده. ایشان فرمود: این حاجت تو (و برای او آب و طعام آورده شد). سپس این اسیر در مقابل دو اسیر مسلمان فدا داده شد.

۱. دلیل حدیث قبلی که مسلمانان از قبیله‌ی بنی عقیل، شخصی را به اسارت گرفتند:

... ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ، فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، يَا مُحَمَّدُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِيمًا رَقِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفَلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ». مسلم ۱۶۴۱ =

وَيُحْكَمُ لِلصَّبِيِّ بِالْإِسْلَامِ عِنْدَ وُجُودِ ثَلَاثَةِ أَسْبَابٍ: أَنْ يُسْلِمَ أَحَدُ آبَوَيْهِ،^۱ أَوْ يَسْبِيَهُ مُسْلِمٌ مُنْقَرِدًا عَنِ آبَوَيْهِ،^۲ أَوْ يُوجَدُ لَقِيظًا فِي دَارِ الْإِسْلَامِ.^۳

و هنگام وجود سه شرط، حکم به اسلام کودک کرده می‌شود: آن که یکی از دو پدر و مادرش مسلمان باشند، یا مسلمانی او را جدای پدر و مادرش به اسارت بگیرد، یا در سرزمین اسلامی، رها شده یافته شود.

= سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از پیش او رفت. آن اسیر (بار دیگر) ایشان را ندا زد و گفت: ای محمد! ای محمد! رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز مهربان و مشفق بود پس بازگشت و فرمود: چه می‌خواهی؟ اسیر گفت: من مسلمانم. ایشان فرمودند: اگر قبلا می‌گفتی که مالک امرت بودی به طور کامل رستگار می‌شدی،

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ. بخاری ۲۵

فرمان داده شدم آن که با مردم بجنگم تا این که به لا اله الا الله محمد رسول الله شهادت دهند، و نماز را برپا بدارند، و زکات بدهند، پس هرگاه آن را انجام دادند؛ خونشان و مالشان را حفظ کردند مگر به حق اسلام (مانند زناکار محصن یا قتل عمد که باز هم خون او ریخته می‌شود) و محاسبه‌ی (نیت‌هایشان در روز قیامت) بر خداوند است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ. بخاری ۱۳۵۸

هیچ نوزادی نیست مگر این که بر سرشت (پاک اسلام) متولد می‌شود. پس پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا آتش پرست می‌گردانند.

۲. در تحفه و نهاییه آمده: به اجماع، به خلاف کسی که قول شاذ آورد.

در کفایه الاخیار آمده: شیخ ابوحامد گفته که در این مسأله اجماع شده است.

۳. زیرا در سرزمین اسلامی، دین اسلام بر سایر ادیان غالب است. ابن عباس می‌گوید: الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى.

بخاری، باب: إِذَا أَسْلَمَ الصَّبِيُّ فَمَاتَ.

اسلام در بالا قرار دارد و مافوق اسلام چیزی قرار نمی‌گیرد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى. ضعیف، سنن الدارقطنی ۳۶۲۰

اسلام در بالا قرار دارد و مافوق اسلام چیزی قرار نمی‌گیرد.

فَصْلٌ: وَمَنْ قَتَلَ قَتِيلًا أُعْطِيَ سَلْبَهُ.^۱ وَتُقَسَّمُ الْغَنِيمَةُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى خَمْسَةِ أَحْمَاسٍ.^۲

و کسی که کافری را کشت، ساز و برگش به او داده می‌شود. و بعد از آن، غنیمت به پنج قسمت تقسیم کرده می‌شود:

فَيُعْطَى أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِهَا لِمَنْ شَهِدَ الْوُقْعَةَ، لِلْفَارِسِ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ، وَلِلرَّاجِلِ سَهْمٌ.^۳

پس چهار پنجم به کسی داده می‌شود که در نبرد حضور داشته است. برای اسب سوار (سواره نظام) سه سهم و برای پیاده نظام یک سهم است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلْبُهُ. بخاری ۳۱۴۲

هر کس (در جهاد) کافری را بکشد و گواهی داشته باشد ساز و برگش برای اوست.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ: «مَنْ قَتَلَ كَافِرًا فَلَهُ سَلْبُهُ». فَقَتَلَ أَبُو طَلْحَةَ يَوْمَئِذٍ عِشْرِينَ رَجُلًا وَأَخَذَ أَسْلَابَهُمْ. صحيح، ابوداود ۲۷۱۸

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در غزوه‌ی حنین فرمود: هر کس کافری را کشت ساز و برگش برای اوست. ابوطلحه در آن روز، بیست کافر را کشت و ساز و برگشان را گرفت.

۲. دلیل این تقسیم بندی خواهد آمد.

۳. عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ، وَلِلرَّاجِلِ سَهْمًا» قَالَ: فَسَرَهُ نَافِعٌ فَقَالَ: إِذَا كَانَ مَعَ الرَّجُلِ فَرَسٌ فَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَرَسٌ فَلَهُ سَهْمٌ. بخاری ۴۲۲۸

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در غزوه‌ی خیبر برای اسب دو سهم و برای پیاده نظام، یک سهم تقسیم کرد. نافع آن را تفسیر کرد و گفت: هرگاه همراه شخصی اسبی بود برای او سه سهم است (زیرا دو سهم از طرف اسبش و یک سهم از طرف خودش به او تعلق می‌گیرد). و اگر اسب نداشت برای او یک سهم است.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْهَمَ يَوْمَ خَيْبَرَ لِلْفَارِسِ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ: لِلْفَرَسِ سَهْمَانِ، وَلِلرَّجُلِ سَهْمٌ. صحيح، ابن ماجه ۲۸۵۴

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در غزوه‌ی خیبر برای سواره نظام، سه سهم تعیین نمود. دو سهم آن برای اسب و یک سهم برای شخص (صاحب اسب).

وَلَا يُسْهَمُ إِلَّا لِمَنْ اسْتَكْمَلَتْ فِيهِ خَمْسُ شَرَائِطَ: الْإِسْلَامُ، وَالْبُلُوغُ، وَالْعَقْلُ، وَالْحُرِّيَّةُ،
وَالدُّكُورَةُ.^۱ فَإِنْ اخْتَلَّ شَرْطٌ مِنْ ذَلِكَ رُضِيَ لَهُ وَلَمْ يُسْهَمْ لَهُ.^۲

و سهم داده نمی شود مگر به کسی که در او پنج شرط تکمیل باشد: مسلمانی، و بلوغ، و عقل، و آزادی، و مرد بودن. پس اگر شرطی از آن (شروط) مختل شد به او چیزی داده می شود و برای او سهم داده نمی شود.

وَيُقَسَّمُ الْخُمْسُ عَلَى خَمْسَةِ أَهْلِهِمْ: سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،^۳

و یک پنجم بر پنج سهم تقسیم کرده می شود: یک سهم به رسول الله صلی الله علیه وسلم

۱. در کفایه الاخیار آمده: زیرا این اشخاص از اهل فرض جهاد نیستند.

و همچنین چگونگی تقسیم غنایم جنگی در قران و سنت آمده اما این اشخاص جزو گروه های تعیین شده نیستند.

۲. قَالَ عُمَيْرٌ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ: غَزَوْتُ مَعَ مَوْلَايَ، يَوْمَ خَيْبَرَ، وَأَنَا مَمْلُوكٌ، فَلَمْ يَقْسِمْ لِي مِنَ الْغَنِيمَةِ، وَأَعْطَيْتُ، مِنْ خُرْبِيِّ الْمَتَاعِ سَيْفًا. **سوره انفال، آیه ۴۱**

در غزوه ی خیبر، من همراه مولای خود جهاد کردم در حالی که برده بودم. رسول الله صلی الله علیه وسلم از غنیمت چیزی تقسیم من نکرد؛ اما از کالا و غنیمت کم ارزش، شمشیری به من داده شد.

شخصی بنام نجده که از خوارج بود نامه ای به ابن عباس رضی الله عنهما فرستاد که حاوی چند پرسش بود، ابن عباس رضی الله عنهما در پاسخ نامه نوشت: كَتَبْتُ تَسْأَلُنِي هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَقَدْ كَانَ يَغْزُو بِهِنَّ، فَيُدَاوِينَ الْجُرْحَى، وَيُجَذِّينَ مِنَ الْغَنِيمَةِ، وَأَمَّا بِسَهْمٍ فَلَمْ يَضْرِبْ لَهُنَّ. **مسلم ۱۸۱۲**

در نامه نوشتی و از من پرسیدی که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان را به جهاد می برد؟ بدون شک که آنان را به جهاد می برد اما ایشان مجروحین را مداوا می کردند و چیزی از غنیمت به آنان می داد. اما سهم مشخصی برای آنان تعیین نمی کرد.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ **سوره انفال، آیه ۴۱**

و بدانید که همه ی غنایمی که به چنگ می آورید یک پنجم آن متعلق به خدا و پیامبرش و خویشاوندان (پیامبر) و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه است.

يُصْرَفُ بَعْدَهُ لِلْمَصَالِحِ،^۱ وَسَهْمٌ لِذَوِي الْقُرْبَى،^۲ وَهُمْ بَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو الْمُطَّلِبِ،^۳

که بعد از ایشان در مصالح مسلمین صرف کرده می‌شود، و یک سهم به خویشاوندان (پیامبر) و آنان بنی هاشم و بنی مطلب‌اند،

۱. عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى بَعِيرٍ مِنَ الْمَغْنَمِ، فَلَمَّا سَلَّمَ أَخَذَ وَبَرَةً مِنْ جَنْبِ الْبَعِيرِ، ثُمَّ قَالَ: وَلَا يَحِلُّ لِي مِنْ غَنَائِمِكُمْ مِثْلُ هَذَا إِلَّا الْخُمْسُ، وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ فِيكُمْ. صحیح، ابوداوود ۲۷۵۵

عمرو بن عبسه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مقابل شتری از غنایم به ما نماز گزارد. وقتی که سلام داد یک تار از پشم پهلوی شتر را گرفت سپس فرمود: از غنایم شما حتی به اندازه‌ی این، برای من حلال نمی‌شود مگر خمس، و خمس نیز در میان خودتان برگشت داده می‌شود.

۲. دلیل آن آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال که گذشت.

۳. عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: مَشَيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطَيْتَ بَنِي الْمُطَّلِبِ وَتَرَكْتَنَا، وَنَحْنُ وَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا بَنُو الْمُطَّلِبِ، وَبَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ» قَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، وَزَادَ، قَالَ جُبَيْرٌ: وَلَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، وَلَا لِبَنِي نَوْفَلٍ، وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: عَبْدُ شَمْسٍ، وَهَاشِمٌ، وَالْمُطَّلِبُ إِخْوَةٌ لِأُمَّ، وَأُمُّهُمْ عَاتِكَةُ بِنْتُ مَرَّةَ، وَكَانَ نَوْفَلٌ أَخَاهُمْ لِأَبِيهِمْ. بخاری ۳۱۴۰

جبیر بن مطعم می‌گوید: من (که از بنی نوفل بودم) و عثمان بن عفان (که از بنی عبدشمس بود) به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتیم و گفتیم: ای رسول خدا! به بنی مطلب (از خمس غنیمت بهره‌ای) دادی اما ما را رها ساختی در حالی که ما (بنی نوفل و بنی عبدشمس) و بنی مطلب در خویشاوندی با شما (بنی هاشم) در یک رتبه قرار داریم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: همانا بنی مطلب و بنی هاشم یک چیزاند.

لیث بن سعد گفت: یونس به من گفت و این روایت افزود: جبیر بن مطعم گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به بنی عبدشمس و بنی نوفل هیچ سهمی تقسیم نکرد.

ابن اسحاق گفت: عبدشمس، مطلب و هاشم برادر مادری بودند و مادر آنان عاتکه بنت مره بود. و نوفل برادر پدری آنان بود.

وَسَهْمٌ لِلْيَتَامَىٰ، وَسَهْمٌ لِّلْمَسَاكِينِ، وَسَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ.^۱

و یک سهم به ایتام، و یک سهم به مساکین، و یک سهم به واماندگان در راه.

فَصَلِّ: وَيُقَسَّمُ مَالُ الْفَيْءِ^۲ عَلَىٰ خَمْسٍ فِرْقٍ: يُصْرَفُ خُمْسُهُ عَلَىٰ مَنْ يُصْرَفُ عَلَيْهِمْ خُمْسُ الْغَنِيمَةِ، وَيُعْطَىٰ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِهِ لِّلْمُقَاتَلَةِ وَفِي مَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ.^۳

و مال فیه بر پنج گروه تقسیم می‌شود: خمس آن بر کسانی صرف می‌شود که بر آنان، خمس غنیمت صرف می‌شود، و چهار پنجم آن به جنگجویان و در مصالح مسلمانان داده می‌شود.

۱. دلیل آن آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال که گذشت.

۲. فیه به مالی گفته می‌شود که بدون جنگ از کفار بدست آید؛ اما اگر با جنگ، مالی از کفار بدست آید غنیمت نامیده می‌شود.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَىٰ: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ سوره حشر، آیه ۷

اموالی که خداوند از اهالی آبادیها برای شما فیه قرار داده؛ پس به خدا و پیامبرش و خویشاوندان (پیامبر) و ایتام و مستمندان و واماندگان در راه متعلق می‌باشد.

در تحفه و نهاییه آمده: تقسیم فیه بر غنیمت قیاس گرفته می‌شود.

در مغنی آمده: آیه‌ی فیه، مطلق و آیه‌ی غنیمت مقید آمده؛ پس مطلق بر مقید حمل کرده می‌شود زیرا حکم آن دو، یکی است و آن بازگشت مال از کفار به ما مسلمانان است و اگر چه در سبب با یکدیگر مغایرند که همانا جنگ و عدم آن است.